



**Limits of the Husband's Authority to Oppose the Wife's Education with
Emphasis on the Condition Included in the Marriage Contract:
A Comparative Study in Iranian and Afghan Law
(Looking at Developments 2021-2026)**

Shila Jamshidi ¹, Naser Nikkho Amiri ², Mohammad Modibo Joni³

1. PhD student in Private Law, Al-Mustafa International University, Golestan Branch, (Corresponding Author), Email: jamshidishila29@gmail.com

2. Assistant Professor, Faculty of Al-Mustafa Al-Alamiyah Society, Golestan Branch, Golestan, Iran, Email: naser_nikkhoamiri@miu.ac.ir

3. Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, Al-Mustafa Al-Alamiyah Society, Golestan Branch, Golestan, Iran, Email: drm.modibodioni@gmail.com

Abstract

Women's education is not only a fundamental human right but also a key tool for individual and social empowerment. However, the structure of the husband's *qiwamah* (guardianship) in Imami and Hanafi jurisprudence, along with the requirement of his permission for the wife to leave the house, has created grounds for conflict between this right and marital duties. The present research, employing a comparative-analytical method of the "normative reconstruction" type, examines the legitimacy and limits of the husband's opposition to the wife's education, particularly when the right to education is stipulated as a condition within the marriage contract. The findings indicate that in Iranian law, the condition of education is a valid and binding condition of an act, and Article 1117 of the Civil Code only allows the husband to prohibit it in the case of a definite conflict with family interests (distinguishing between general and specific obedience). In the former Afghan legal system, Article 607 of the Civil Code and Hanafi jurisprudence affirmed the validity of this condition. With the declaration of a permanent ban on women's education in January 2026, a situation of "Impossibility of compliance with the stipulation" due to governmental force majeure has emerged, halting practical enforcement. Adopting the "normative validity in suspension" approach, the research emphasizes the validity of prior conditions and demonstrates that these conditions, despite the suspension of their practical enforceability, retain their validity and, upon removal of the governmental obstacle, their enforceability can be restored. The research also offers practical lessons for the future reconstruction of the Afghan legal system in this regard.

Keywords: Wife's education, condition within marriage contract, limits of husband's authority, Impossibility of compliance with the stipulation, permission to leave the house.

Received: 12/04/2026; **Revised:** 18/05/2026; **Accepted:** 06/06/2026; **Published online:** 19/06/2026

How To Cite: Jamshidi, S., Nikkho Amiri, N., & Modibo Joni, M. (2026). Limits of the Husband's Authority to Oppose the Wife's Education with Emphasis on the Condition Included in the Marriage Contract: A Comparative Study in Iranian and Afghan Law (Looking at Developments 2021–2026). *Private Law Doctrines of Islamic Countries*, 3(1), 121-144.
<https://www.doi.org/10.22091/DPLIC.2026.15964.1116>





حدود اختیار زوج در مخالفت با تحصیل زوج به تأکید بر شرط ضمن عقد نکاح: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و افغانستان (با نگاهی به تحولات ۲۰۲۱-۲۰۲۶)

شیلا جمشیدی^۱، ناصر نیکو امیری^۲، محمد مدیبو جونی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی گلستان، گلستان، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: jamshidishila29@gmail.com

۲. استادیار، جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی گلستان، گلستان، ایران. رایانامه: naser_nikkhoamiri@miu.ac.ir

۳. استادیار، گروه حقوق و علوم سیاسی جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی گلستان، گلستان، ایران، رایانامه: drm.modibodioni@gmail.com

چکیده

تحصیل زنان نه تنها حق اساسی بشری، بلکه ابزاری کلیدی برای توانمندسازی فردی و اجتماعی است. با این حال، ساختار قوامیت زوج در فقه امامیه و حنفی و لزوم اذن برای خروج زوج، زمینه ساز تعارض این حق با تکالیف زناشویی شده است. پژوهش حاضر با روش تطبیقی-تحلیلی از نوع «بازسازی هنجاری»، مشروعیت و حدود مخالفت زوج با تحصیل زوج، به ویژه در صورت درج شرط حق تحصیل ضمن عقد نکاح را بررسی می کند. یافته ها نشان می دهد در حقوق ایران، شرط تحصیل، شرط فعل صحیح الزام آور است و ماده ۱۱۱۷ ق.م.ت.ها در فرض تعارض قطعی با مصالح خانواده (با تفکیک تمکین عام و خاص) به زوج اجازه می دهد. در نظام حقوقی پیشین افغانستان، ماده ۶۰۷ قانون مدنی و فقه حنفی صحت این شرط را تأیید می کردند. با اعلام ممنوعیت دائمی تحصیل زنان در ژانویه ۲۰۲۶، وضعیت «تعدد وفای به شرط» ناشی از قوهی قاهره‌ی دولتی پدید آمده است که اجرای عملی را متوقف ساخته است. پژوهش با رویکرد «باقی اعتبار هنجاری در وضعیت تعلیق»، بر اعتبار شروط پیشین تأکید کرده و نشان می دهد که این شروط، علی رغم تعلیق اجرای عملی، اعتبار خود را حفظ کرده و با رفع مانع حکومتی، قابلیت اعاده‌ی اجرا دارند. همچنین درس‌هایی کاربردی برای بازسازی آینده‌ی نظام حقوقی افغانستان در این زمینه ارائه می دهد.

واژگان کلیدی: تحصیل زوج، شرط ضمن عقد نکاح، حدود اختیار زوج، تعذر وفای به شرط، اذن خروج.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۲/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۶؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۳/۲۹

استناد: جمشیدی، شیلا؛ نیکو امیری، ناصر و مدیبو جونی، محمد. (۱۴۰۵). حدود اختیار زوج در مخالفت با تحصیل زوج به تأکید بر شرط ضمن عقد نکاح: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و افغانستان (با نگاهی به تحولات ۲۰۲۱-۲۰۲۶)، *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۳(۱)، ۱۲۱-۱۴۴.

<https://www.doi.org/10.22091/DPLIC.2026.15964.1116>



مقدمه

در جوامع معاصر، تحصیل زنان نه یک امتیاز، که حقی بنیادین و ابزاری برای تحقق عدالت جنسیتی و توانمندسازی فردی و اجتماعی است. با این حال، در نظام‌های حقوقی مبتنی بر ریاست شوهر (قوامیت)، خروج زوجه برای تحصیل مستلزم اذن زوج بوده و این امر زمینه‌ی تعارضی پیچیده میان حق تحصیل و ساختار خانواده را فراهم کرده است. دو نظام حقوقی ایران و افغانستان (پیش از ۲۰۲۱)، علی‌رغم اشتراک در مبانی فقهی (امامیه و حنفی)، در نحوه‌ی تنظیم اختیار زوج برای منع تحصیل و نیز در ضمانت‌اجراهای حمایت از شرط تحصیل، تفاوت‌های قابل توجهی دارند. مطالعه‌ی تطبیقی این دو نظام به‌ویژه در پرتو ممنوعیت دائمی تحصیل زنان در افغانستان (ژانویه ۲۰۲۶) فرصتی بی‌نظیر برای تحلیل تعارض میان حق فردی، شرط قراردادی و ممنوعیت دولتی فراهم می‌کند.

در فقه امامیه (مبنای حقوق ایران) و فقه حنفی (مبنای حقوق پیشین افغانستان)، خروج زوجه از منزل برای امور غیرضروری منوط به اذن شوهر است. از سوی دیگر، تحصیل به طور طبیعی مستلزم خروج از منزل، صرف زمان قابل توجه و اغلب حضور در محیط‌های آموزشی خارج از خانه می‌باشد. همین امر سبب می‌شود که حق تحصیل زوجه در عمل با اختیار زوج برای منع خروج تعارض پیدا کند؛ تعارضی که به یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل حقوق خانواده در هر دو نظام تبدیل شده است. در این میان، بسیاری از زنان برای تضمین مسیر تحصیلی خود، «شرط حق تحصیل» را ضمن عقد نکاح درج می‌کنند. این اقدام، پرسش‌های اساسی را در باب اعتبار، قلمرو و آثار این شرط برمی‌انگیزد: آیا چنین شرطی از نظر فقهی و حقوقی صحیح و لازم‌الوفاست؟ آیا می‌تواند حدود اختیار زوج در منع خروج را محدود سازد و بار اثبات را به نفع زوجه تغییر دهد؟

در نظام حقوقی افغانستان، ماده‌ی ۶۰ قانون مدنی ۱۳۵۵، ازدواج را به عنوان یک عقد تعریف کرده است. همچنین ماده‌ی ۶۰۷ همین قانون، صحت شروطی را که مقتضای عقد باشند، به رسمیت شناخته است. بر اساس قاعده‌ی فقهی «المسلمون عند شروطهم» در فقه حنفی، شروط غیرمخالف با مقتضای عقد نکاح صحیح و لازم‌الوفا محسوب می‌شوند. با این حال، تحولات پس از اوت ۲۰۲۱ وضعیت تازه‌ای پدید آورد. مهم‌تر آنکه در ۲۷ ژانویه ۲۰۲۶، وزارت معارف طالبان «ممنوعیت دائمی و نامحدود» تحصیل زنان و دختران را اعلام کرد و افغانستان را به تنها کشوری تبدیل ساخت که زنان را از آموزش رسمی محروم می‌کند (UN Human Rights Council: 2026, 4-6). این تحول،

مطالعه‌ی تطبیقی شرط حق تحصیل را با پرسشی بنیادین مواجه ساخته است: آیا اسناد نکاحیه‌ی منعقدۀ در دوران پیشین که حاوی شرط تحصیل بوده‌اند، در وضعیت کنونی از اعتبار هنجاری برخوردارند یا ممنوعیت دولتی، اعتبار آن‌ها را به کلی از بین برده است؟

پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به چهار پرسش اصلی است: نخست، مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت مخالفت زوج با تحصیل زوجه در ایران و افغانستان (پیشین) چیست؟ دوم، آیا شرط حق تحصیل ضمن عقد نکاح در هر دو نظام، شرطی صحیح و لازم‌الوفا محسوب می‌شود؟ سوم، حدود مشروع و نامشروع مخالفت زوج در دو کشور چه تفاوت‌هایی دارد؟ و چهارم، با توجه به ممنوعیت دولتی تحصیل زنان در افغانستان، چه سرنوشتی برای شروط حق تحصیل درج‌شده در اسناد نکاحیه‌ی پیشین متصور است؟

پژوهش حاضر با روش تطبیقی از نوع «تحلیل هنجاری- بازسازنده» انجام شده است. برخلاف روش تطبیقی سنتی که صرفاً قوانین حاکم را مقایسه می‌کند، این پژوهش قوانین ایران (قوانین حاکم و جاری) و قوانین پیشین افغانستان (مصوب ۱۳۵۵ و ۱۳۸۲) را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این قوانین در افغانستان هرچند به‌طور رسمی نسخ (لغو) نشده‌اند، اما در عمل به دلیل ممنوعیت دولتی طالبان، قابلیت اجرایی خود را از دست داده‌اند و از این حیث در وضعیت «تعذر اجرا» یا «تعلیق عملی» قرار دارند، نه «نسخ رسمی». بنابراین، مراد از «اعتبار ذاتی» این قوانین، بقای مشروعیت حقوقی و شرعی آن‌ها به عنوان بخشی از نظام حقوقی پیشین است که در زمان خود به درستی وضع شده‌اند و هیچ قانون جانشین‌کننده‌ای آن‌ها را ملغی نکرده است. از این رو، «غیرقابل اجرا شدن عملی» این قوانین به دلیل مانع دولتی (قوه‌ی قاهره) نمی‌تواند به معنای «بی‌اعتباری» آن‌ها تلقی شود، بلکه زمینه‌ای برای تحلیل شکاف میان «هنجار حقوقی» (آنچه باید باشد) و «واقعیت سیاسی» (آنچه هست) فراهم می‌آورد.

در خصوص مسئله‌ی اصلی پژوهش، پیشینه‌ی مطالعاتی موجود عمدتاً ناظر بر اشتغال زوجه یا خروج وی برای امور ضروری بوده و به طور مستقل به شرط حق تحصیل و تعارض آن با اختیار زوج در پرتو ممنوعیت‌های دولتی نپرداخته است. در ایران، کیایی و چوپانی (۱۴۰۰) سوء استفاده از حق زوج در منع تحصیل زوجه را بررسی کرده‌اند؛ اسدی (۱۳۸۵) اشتغال زوجه را از منظر فقه و قانون تحلیل و ریاست مرد بر خانواده را مبنای نیاز به اذن دانسته است؛ افتخار جهرمی و داودی (۱۳۹۰) شرط حق اشتغال را معتبر شمرده و بر اصلاح ماده‌ی ۱۱۱۷ تأکید کرده‌اند؛ سرخوش و همکاران

(۱۴۰۴) بر تفکیک میان حقوق اولیه زن (به عنوان انسان) و حقوق ثانویه او (به عنوان زوجه) پای فشرده اند؛ و میرحسینی و میرحسینی (۱۳۹۴) به طور خاص شرط عدم مخالفت زوج با تحصیل زوجه را بررسی و بر محدودیت های شرعی و قانونی آن تأکید کرده اند. در افغانستان، خلیلی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «شروط ضمن عقد نکاح در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان»، بر اساس فقه حنفی و قواعد عمومی قراردادها، شرط تحصیل را در زمره ی شروط صحیح دانسته است. همچنین گزارش مرکز مطالعات حقوق بشر افغانستان (۲۰۲۴) ممنوعیت تحصیل را ناقض تعهدات بین المللی و قوانین موضوعه ی پیشین معرفی کرده است (Afghanistan Human Rights Center: 2024, 22-25). با وجود این، هیچ پژوهش مستقلی که مسئله ی تحصیل زوجه، شرط حق تحصیل ضمن عقد، و حدود مشروعیت مخالفت زوج را به صورت تطبیقی میان ایران و افغانستان (با توجه به تحولات اخیر افغانستان) بررسی کرده باشد، وجود ندارد و این خلأ، ضرورت پژوهش حاضر را آشکار می سازد.

۱. مبانی مفهومی و نظری پژوهش

۱-۱. تعریف عقد و شرط ضمن عقد

در حقوق ایران، ماده ۱۸۳ قانون مدنی عقد را «اینکه یک یا چند نفر در برابر یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری کنند و مورد قبول آنان باشد» تعریف کرده است (صفایی، ۱۴۰۰: ۲۵). در فقه امامیه، عقد «عمل حقوقی دوطرفه» دانسته شده که تحقق اثر آن به صدور دو اراده متوافق وابسته است (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۴، ۵۲). در فقه حنفی نیز عقد «ارتباط ایجاب و قبول به نحوی که اثر شرعی بر آن مترتب شود» تعریف شده است (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۱۱۰).

در اصطلاح حقوقی شروط ضمن عقد ازدواج، تعهداتی هستند که در زمان انعقاد نکاح با توافق زن و شوهر وارد مفاد قرارداد ازدواج می شوند (دری صفت و حاجی علی، ۱۴۰۱: ۸۲). محقق داماد تأکید می کند نکاح از عقود لازم است و تمامی شروط ضمن عقد درباره آن جاری خواهد بود (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۳۲۲). در نظام حقوقی افغانستان، ماده ۶۰۷ قانون مدنی تصریح می کند: «طرفین می توانند در متن عقد نکاح هر شرطی را که مخالف با احکام شرع و اهداف ازدواج نباشد، درج نمایند و وفای به آن لازم است» (خلیلی، ۱۳۹۹: ۶۰). در فقه امامیه و حنفی، شرط تحصیل زوجه از نوع شرط فعل است؛ زیرا زوج متعهد می شود مانع تحصیل زوجه نشود.

۲. مبانی اعتبار و لزوم شرط تحصیل در دو نظام حقوقی

۲-۱. مبانی اعتبار شرط تحصیل در فقه امامیه و حقوق ایران

اعتبار شرط ضمن عقد نکاح در فقه امامیه متکی بر عمومات صحت عقد و شرط است. ماده ۱۰ قانون مدنی ایران (اصل صحت معاملات) و ماده ۱۱۱۹ ق.م (جواز درج هر شرط غیرمخالف با مقتضای عقد) مهم‌ترین ارکان قانونی اعتبار شرط تحصیل هستند. افزون بر این، شرط تحصیل با اصول ۳ و ۲۳ قانون اساسی ایران (حق آموزش) سازگار بوده و از مصادیق «شروط صحیح» به شمار می‌رود، زیرا نه مخالف کتاب و سنت است، نه مقتضای ذات عقد نکاح (استمتاع و معاشرت به معروف) را نفی می‌کند و نه مستلزم فعل حرام یا ترک واجب می‌شود. تنها محدودیت آن است که شرط نباید به ترک تکالیف الزامی زوجه (مانند تمکین عام و خاص) یا آسیب جدی به نظم خانواده بینجامد (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۳۲۲).

در فتاوی فقهای امامیه، جواز و حتی تشویق به تحصیل زنان مورد تأکید واقع شده است؛ از جمله، فاضل لنکرانی^۱، آیت‌الله خامنه‌ای^۲، امام خمینی^۳، آیت‌الله سیستانی^۴ و مکارم شیرازی^۵.

۱. در پاسخ به این پرسش که شرکت خانم‌های متدین در مراکز آموزشی و دانشکده‌ها جهت تعلیم و تعلم چه صورت دارد؟ در صورتی که اکثر اساتید مردند و در کلاسها اغلب خانم‌ها حجاب ندارند مبنا را بر جواز مشارکت دانسته و هیچ مانعی در صورت رعایت حجاب و استکفا به مقدار ضروری از نگاه و صحبت با نامحرم نمی‌بینند (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۴۲۸).

۲. «این یکی از بزرگ‌ترین افتخارات نظام اسلامی است که در سایه‌ی نظام اسلامی این همه زن فرزانه و تحصیل‌کرده و خوش‌فکر و ممتاز از لحاظ فکری و عملی در جامعه‌ی ما وجود دارند؛ خیلی نعمت بزرگی است و مایه‌ی افتخار است» (https://khl.ink/f/44339). بازخوانی نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به مسئله علم‌آموزی و تحصیل زنان، (۱۳۹۸)، امام خامنه‌ای فرمودند: «باید ابزارهای اقتدار را در اختیار زن گذاشت این ابزارها از طرفی معرفت و سواد است که مانع از آن می‌شود که زن مورد ستم قرار بگیرد؛ از طرف دیگر قانون است. اگر این دو مورد تأمین شود خوب است. زن‌ها را وادار کنید به درس خواندن دخترها را به تحصیلات عالیه وادار کنید وسیله ورود دخترها در مراکز عالی را از طرق قانونی فراهم و تسهیل کنید» (بیانات رهبری ۱۳۷۶/۰۴/۳۰).

۳. تحصیل زنان با فرض عدم مفسده و مراعات حجاب اسلامی و سایر وظایف مانع ندارد (استفتانات امام خمینی، ۱۳۹۶: ج ۱۰، ۷۰۲).

در پاسخ به سوال دیگری ایشان فرمودند: تحصیل علم برای عموم آزاد است (استفتانات امام خمینی، ۱۳۹۶: ج ۱۰، ۷۰۴).

۴. تحصیل در رشته‌های حلال اشکال ندارد؛ ولی خودداری از اختلاط حرام بین زن و مرد و نیز رعایت حجاب اسلامی توسط بانوان در برابر نامحرم لازم است (حسینی سیستانی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۵۲).

۵. با توجه به اینکه اگر دختران مسلمان و متدین دروس عالی را نخوانند تنها افراد بی‌بند و بار و لامذهب پست‌های مهم را اشغال می‌کنند، به افراد متدین اجازه داده می‌شود که حجاب را در خصوص مواردی که ضرورت دارد، رعایت نکنند ولی در غیر موارد، حتما مراعات نمایند (https://khabaronline.ir/xjS4J).

۲-۲. مبانی اعتبار شرط تحصيل در فقه حنفی و حقوق پيشين افغانستان

در فقه حنفی نیز اعتبار شرط تابع اصل «الصحة ما لم يخالف الكتاب و السنة» است. شرط تحصيل از نوع شرط صحيح محسوب می‌شود، زیرا با مقتضای عقد نكاح (حلیت استمتاع و معاشرت به معروف) منافاتی ندارد؛ نه حلالی را حرام می‌کند و نه حرامی را حلال (خلاف، ۱۴۱۰: ۱۸۸-۱۸۹). ماده ۶۰۷ قانون مدنی افغانستان نیز صراحتاً به زوجین اجازه درج هر شرط غیرمخالف با شرع و اهداف ازدواج را داده است. بنابراین، شرط تحصيل در نظام حقوقی پيشين افغانستان معتبر بوده است (خلیلی، ۱۳۹۹: ۶۱-۶۲).

در این راستا فتاوی متعددی وجود دارد از جمله فتوای وهبه الزحیلی^۱، کمیته دائمی فتاوی عربستان^۲ و شیخ یوسف قرضاوی^۳ که همه تحصيل زنان را از واجبات شرعی می‌دانند.

۲-۲-۱. ممنوعیت ۲۰۲۶ بر اعتبار شرط تحصيل در فقه حنفی

با فرمان ۲۷ ژانویه ۲۰۲۶ مبنی بر ممنوعیت دائمی تحصيل زنان در افغانستان، دو مسئله در خصوص اعتبار شرط تحصيل در فقه حنفی مطرح می‌شود:

اولاً، از منظر فقه حنفی کلاسیک، ممنوعیت دولتی حاکم جائز نمی‌تواند حکم شرعی جواز تحصيل را تغییر دهد، زیرا فقهای حنفی کلاسیک (از جمله سرخسی، کاسانی و مرغینانی) تحصيل علوم دینی و دنیوی را برای زنان جایز و در مواردی واجب کفایی دانسته‌اند (UNHRC Report, 2026: 12). بنابراین، ممنوعیت طالبان نه تنها با فقه حنفی کلاسیک در تعارض است، بلکه هرگز نمی‌تواند مبانی فقهی اعتبار شرط تحصيل را مخدوش سازد.

۱. تحصيل زنان و دختران واجب کفایی است (زحیلی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۶۲).

۲. «منع المرأة من التعلم لا يجوز في شريعة الإسلام» منع زن و دختر از تحصيل جایز نیست. در «فتاوی اللجنة الدائمة» تصریح شده: زن باید واجبات دینی خود را بیاموزد و محروم کردن او از علوم مفید حرام است (الدویش، ۱۹۹۹: ج ۱۲، ۱۴۲).

۳. قرضاوی، مفتی معاصر اهل سنت در پاسخ به این پرسش که «حکم ارتباط کلامی میان مردان و زنان ناشی از مشارکت زنان در اجتماع چیست؟» هر چند ابتدا با استناد به حدیث «الحیاء من الایمان» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱/۱۴، ح ۲۴)، حیا را صفت پسندیده زنان می‌شمرد و ارتباط کلامی زنان با مردان را شایسته نمی‌داند ولی با استناد به آیه «یا نساء البني لسنن کأخذ من النساء إن التقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذي فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً» (احزاب، ۳۳) مانعی برای ارتباط کلامی در چارچوب شرع نمی‌بیند (قرضاوی، بی‌تا: ج ۳، ۵۷۴).

ثانیاً، از منظر اعتبار هنجاری، اسناد نکاحیه‌ی منعقدۀ در دورۀ پیشین که مشتمل بر شرط تحصیل بوده‌اند، همچنان از اعتبار حقوقی و شرعی برخوردارند و هیچ مرجع قانونی صالحی آنها را نسخ (لغو) نکرده است. آنچه در حال حاضر وجود دارد، تعذر اجرا به دلیل ممنوعیت دولتی (قوه‌ی قاهره) است، نه از بین رفتن اعتبار. از این رو، با رفع مانع دولتی (تغییر رژیم یا لغو ممنوعیت)، این شروط دوباره قابلیت اجرای عملی می‌یابند و نیاز به «احیاء» ندارند، بلکه صرفاً «اعادۀ قابلیت اجرا» می‌شوند (Afghanistan Human Rights Center, 2024: 28-30).

۳-۲. قاعدۀ لزوم وفای به شرط (مرحلۀ پس از اعتبار)

پس از احراز اعتبار شرط، قاعدۀ «أوفوا بالعقود» (مأئده، ۱) و حدیث «المسلمون عند شروطهم» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۴۰۴) در هر دو نظام فقهی، لزوم اجرا و وفای به شرط را ایجاب می‌کند. مادۀ ۲۱۹ قانون مدنی ایران و مواد ۲۶۷-۲۶۹ قانون مدنی افغانستان نیز ضمانت‌اجراهای ناشی از تخلف از شرط معتبر را پیش‌بینی کرده‌اند. بنابراین، اعتبار شرط یک بحث مقدماتی است و لزوم وفا بحثی است که پس از آن مطرح می‌شود.

۳. حدود اختیار زوج در مخالفت با تحصیل زوجۀ

۳-۱. مبانی اختیار زوج در فقه امامیه و حقوق ایران

در فقه امامیه، «قوامیت» زوج (نساء، ۳۴) نه حق سلطه، بلکه وظیفه مدیریت عقلایی خانواده با حفظ کرامت زوجۀ است. امام خمینی رحمۀه تصریح می‌کند که ریاست زوج تنها در امور خروج از متعارف جایز است (امام خمینی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۲۶۲). شیخ انصاری در مکاسب، منع خروج را استثنایی و منوط به احراز «فتنه» یا «اخلال در حقوق زوجیت» می‌داند و تأکید می‌کند که صرف عدم تمایل شخصی مجوز شرعی ندارد (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۵، ۴۲۷).

این رویکرد در حقوق ایران در مادۀ ۱۱۱۷ قانون مدنی تجلی یافته است: «شوهر می‌تواند زن را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند». تفسیر صحیح این مادۀ سه مبنای مهم را آشکار می‌سازد:

اولاً، دایره شمول ماده محدود به «حرفه یا صنعت» (فعالیت اقتصادی مستمر و درآمدزا) است و تحصیل دانشگاهی با ماهیت فرهنگی، موقت و غیرانتفاعی، به صراحت از آن خارج است. رویه قضایی ایران نیز در آرای متعدد، تحصیل را مشمول ماده ۱۱۱۷ ندانسته است (سرخوش و همکاران، ۱۴۰۴: ۲۱).

ثانیاً، معیار منع «تعارض واقعی و نوعی» با مصالح خانواده است؛ یعنی صرف ادعای زوج کافی نیست و بار اثبات ضرر نوعی بر عهده اوست. دادگاه باید با کارشناسی احراز کند که تحصیل واقعاً موجب ترک تمکین یا اختلال جدی می‌شود، نه اینکه صرفاً با سلائق شخصی زوج ناسازگار است. (ناظمی هرنندی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶۳).

ثالثاً، حتی در صورت احراز تعارض، منع باید محدود به حد رفع تعارض باشد و نمی‌تواند کل حق تحصیل را سلب کند (اصل تناسب). از منظر قواعد فقهی، اصل «لاضرر» و «نفی عسر و حرج» نیز در اینجا به نفع زوجه عمل می‌کند، زیرا محرومیت از تحصیل خود نوعی ضرر و حرج قابل توجه است (جمشیدی، ۱۴۰۴: ۷۸-۸۰).

رویه قضایی ایران نیز مؤید این موضوع است. برای نمونه، در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۰۰۸۵ مورخ ۲۱/۰۱/۱۳۹۵ صادره از دادگاه تجدیدنظر استان تهران، زوجی مدعی شده بود که تحصیل همسرش در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران با قواعد شرعی لزوم اذن شوهر منافی و مغایر با حیثیت خانوادگی است. دادگاه با رد دعوی وی تصریح کرد: «ادامه تحصیل منافاتی با تمکین زوجه از همسر ندارد و قانونگذار حقی برای زوج در منع اشتغال همسرش به تحصیل، ذکر ننموده است». این رأی به روشنی نشان می‌دهد که دادگاه‌ها تحصیل را مشمول ماده ۱۱۱۷ نمی‌دانند و اصل اولیه را بر جواز تحصیل قرار می‌دهند.

موارد مشروع مخالفت زوج در حقوق ایران (در فرض عدم وجود شرط) به نقل از (سرخوش و همکاران، ۱۴۰۴: ۲۶) - محدود به چهار حالت است:

(۱) ترک غیرقابل جبران وظایف زناشویی در صورت عدم امکان مدیریت زمان؛

(۲) فساد یا ناامنی عرفی محیط آموزشی (با نظر کارشناسی)؛

(۳) ایجاد اختلال جدی در معیشت یا انسجام خانواده؛

(۴) ناسازگاری با وضعیت جسمانی یا روانی زوجه (مانند بارداری پرخطر).

در مقابل، موارد نامشروع مخالفت (بدون وجود شرط) عبارت است از: عدم تمایل شخصی، غیرت افراطی، جلوگیری از رشد علمی بدون ضرر واقعی، و هرگونه رفتار سلطه‌جویانه که با کرامت انسانی (اصل ۲۰ قانون اساسی) و فلسفه قوامیت (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی) در تعارض باشد.

۲-۳. مبانی اختیار زوج در فقه حنفی و حقوق پیشین افغانستان

در فقه حنفی، آیه قوامیت نیز مبنای ریاست زوج است، اما فقهای حنفی به صراحت «امور ضروری» را توسعه داده‌اند. مرغینانی در الهدایه می‌نویسد: «للمرأة أن تخرج لحاجة شرعية أو عرفية كتعلم العلم الواجب والمندوب» (مرغینانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۴۵). نکته دقیق‌تر اینکه ایشان تحصیل را نه تنها جایز، بلکه در صورت نیاز جامعه به زنان متخصص، واجب کفایی می‌داند. کاسانی نیز خروج برای «تحصیل علوم دینی و دنیوی معقول» را مجاز می‌شمارد، مشروط به اینکه موجب «افتتان» (فساد اخلاقی یا اختلاط ناپسند) نشود (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۲۲۰). بنابراین، فقه حنفی کلاسیک به هیچ وجه تحصیل زنان را ممنوع نمی‌کند و ممنوعیت ۲۰۲۶ طالبان با فقه حنفی معتبر در تعارض آشکار است (الزحیلی، ۱۹۹۷: ۶۸).

در حقوق موضوعه پیشین افغانستان، ماده مستقلی معادل ماده ۱۱۱۷ وجود ندارد. اختیار زوج در منع خروج بر اساس مواد ۱۳۲-۱۳۴ قانون مدنی ۱۳۵۵ تحلیل می‌شود. مهم‌ترین ماده، ماده ۱۳۳ است که خروج بدون اذن را برای «کاری که ترک آن موجب حرج است» مجاز می‌داند. با توجه به ماده ۴۳ قانون اساسی ۱۳۸۲ که تحصیل را حق بنیادین می‌داند و نیز قاعده فقهی «نفی عسر و حرج»، محرومیت از تحصیل در جامعه امروز خود مصداق بارز حرج است. بنابراین، زوجه می‌توانست بدون اذن زوج برای تحصیل خارج شود و در صورت ممانعت زوج، به حاکم شرع مراجعه کند (خلیلی، ۱۳۹۹: ۶۵). قانون منع خشونت علیه زن (۱۳۸۸) نیز در ماده ۱۷، ممانعت از تحصیل را «خشونت روانی» تلقی می‌کرد که ضمانت اجرای کیفری داشت. تفاوت ظریف میان دو نظام در این است که در حقوق ایران ماده ۱۱۱۷ حداقل چارچوب قانونی برای منع دارد (هرچند تحصیل را شامل نمی‌شود)، اما در افغانستان فقدان چنین ماده‌ای باعث می‌شد که تشخیص «حرج» کاملاً به عرف و قاضی واگذار شود که در عمل می‌توانست به نفع یا ضرر زوجه تمام شود.

در مجموع، در هر دو نظام اصل اولیه بر جواز تحصیل و عدم جواز منع بی‌دلیل است.

۳-۳. تحلیل تطبیقی حدود مخالفت زوج

معیار	حقوق ایران (ماده ۱۱۱۷)	حقوق پیشین افغانستان (مواد ۱۳۲-۱۳۴)
اصل اولیه	آزادی زوجه در تحصیل (جواز)	آزادی زوجه در تحصیل (جواز)
نیاز به اذن صریح زوج	بله، برای خروج (مگر شرط خلاف)	بله (مگر شرط خلاف یا ضرورت حرجی)
موارد مجاز منع	تعارض واقعی با مصالح خانواده، ترک تمکین، ضرر نوعی	ترک تمکین، اختلال جدی، فتنه (با تفسیر مضیق)
موارد نامجاز منع	عدم تمایل شخصی، غیرت افراطی، جلوگیری از رشد علمی	همانند ایران، به علاوه مواردی که حاکم شرع اجازه نداده باشد
مرجع تشخیص	دادگاه خانواده (با کارشناسی)	حاکم شرع (قاضی خانواده)
پشتوانه کیفری	ندارد	قانون منع خشونت علیه زن (ماده ۱۷)
اثر شرط تحصیل	تحدید دائمی اختیار زوج (تخلف از شرط)	تحدید دائمی اختیار زوج (تخلف از شرط)

جدول شماره ۱

۴-۳. تأثیر شرط تحصیل بر تحدید اختیار زوج

در حقوق ایران، ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی به زوجین اجازه درج هر شرط غیرمخالفت با مقتضای عقد را می‌دهد. درج شرط تحصیل (به ویژه در قالب شرط فعل یا شرط نتیجه) میان‌افزاری است که «حق منع» زوج را از حالت کلی (ماده ۱۱۱۷) به حالت محدود تبدیل می‌کند. رویه قضایی ایران در موارد متعدد رأی داده است که با وجود شرط تحصیل، زوج حق ممانعت ندارد مگر در فرض وجود عسر و حرج مسلم که آن هم باید توسط دادگاه احراز شود (شهیدی، ۱۴۰۳: ۱۴۷). در فقه حنفی نیز شرط تحصیل به عنوان شرط صحیح، اختیار زوج را مقید می‌کند و قاعده «المسلمون عند شروطهم» به طور کامل قابل اعمال است (مرغینانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۱۲۴). نکته مهم اینکه اگر شرط به صورت «شرط نتیجه» درج شود (مثلاً «زوجه بدون نیاز به اذن زوج حق تحصیل دارد»)، اذن دائمی به محض عقد ایجاد می‌شود و زوج حتی حق اظهار مخالفت پیدا نمی‌کند، مگر آنکه نقض غرض یا مفسده ایقابی احراز شود.

۵-۳. وضعیت کنونی افغانستان (پس از ممنوعیت ۲۰۲۶)

با فرمان ۲۷ ژانویه ۲۰۲۶ مبنی بر «ممنوعیت دائمی و نامحدود تحصیل زنان»، ماهیت مسئله به کلی

دگرگون شده است. دیگر بحث از «تخلف زوج از شرط» مطرح نیست، زیرا زوج نیز تحت قوانین کیفری طالبان (که تحصیل زن را جرم و مجازات آن حبس و شلاق قرار داده) قرار دارد. بنابراین، وضعیت «تعذر وفای به شرط به علت قوه قاهره» است. اما تحلیل دقیق‌تر سه لایه دارد:

لایه نخست - از منظر فقه حنفی کلاسیک: تأثیر ممنوعیت دولتی بر تکلیف زوج در فقه حنفی، ممنوعیت تحصیل توسط حاکم جائز نمی‌تواند حکم شرعی جواز تحصیل را تغییر دهد (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۵۵). بنابراین شرط نکاح به قوت خود باقی است. اما آیا زوجی که از ترس مجازات (حبس یا شلاق) اجازه تحصیل نمی‌دهد، قابل مؤاخذه است؟ فقه حنفی دو قاعده ارائه می‌دهد:

۱. قاعده «لا حرج» یا «الضرورات تبیح المحظورات»: ترس موجه از مجازات، مصداق حرج و ضرورت است و عدم اجازه را به طور موقت برای زوج مباح می‌کند. زوج معذور است، اما حق زوجه زایل نمی‌شود.

۲. قاعده «ما لا یُدْرَک کَلَه لا یُتْرَک کَلَه»: اگر وفای کامل به شرط ممکن نیست، نباید از وفای جزئی (مانند آموزش غیررسمی، مهاجرت، یا تعلیق حق با حفظ مطالبه) دست کشید. این قاعده مانع سقوط کامل شرط می‌شود.

زوج مؤاخذه نمی‌شود، اما شرط معتبر است؛ به محض رفع مانع (تغییر رژیم یا خروج از کشور) تکلیف بازمی‌گردد. اگر زوج بتواند بدون خطر مهاجرت کند، عذر او موجه نیست.

لایه دوم - از منظر حقوق بین‌الملل: ممنوعیت طالبان ناقض CEDAW و قطعنامه ۲۷۲۱ شورای امنیت است و فاقد مشروعیت حقوقی شناخته می‌شود. بنابراین، اسناد نکاحیه پیشین همچنان از نظر هنجاری معتبرند و در محاکم بین‌المللی قابل استناد خواهند بود.

لایه سوم - کارکرد رویکرد «بقای اعتبار هنجاری در وضعیت تعلیق»

در این پژوهش، رویکرد «بقای اعتبار هنجاری در وضعیت تعلیق» به عنوان چارچوبی تحلیلی برای تبیین وضعیت اسناد نکاحیه‌ی حاوی شرط تحصیل در افغانستان پس از ۲۰۲۶ ارائه شده است. این رویکرد که از دو مفهوم حقوقی «انتظار مشروع» (در حقوق اداری) و «خسارت انتظار» (در حقوق قراردادها) الهام گرفته، بر این نکته تأکید دارد که تعلیق اجرا، به معنای زوال اعتبار نیست؛ بلکه اسناد مذکور، به مثابه‌ی اسنادی معتبر اما غیرقابل اجرا در مقطع کنونی، در انتظار تغییر بستر حقوقی آینده باقی می‌مانند.

بر اساس این رویکرد، اسناد نکاحیه‌ی پیشین نه صرفاً اسناد تاریخی، بلکه مدارکی دارای قابلیت استناد معلق تلقی می‌شوند که در صورت تغییر وضعیت حقوقی، امکان طرح دعوی و جبران خسارت را برای طرف متضرر (زوجه) فراهم می‌آورند (Afghanistan Human Rights Center, 2024: 30-31).

با این حال، تحقق این امر، منوط به رعایت دو شرط اساسی است:

نخست، اینکه اجرای شرط، در شرایط کنونی به دلیل مانع دولتی فراگیر (قوه‌ی قاهره) امکان‌پذیر نباشد. دوم، اینکه زوج خود نقشی در تشدید یا استمرار این مانع ایفا نکرده باشد. از این منظر، اگر زوج با اقداماتی مانند گزارش‌دهی یا همکاری با نهادهای مجری ممنوعیت، در تحقق آن نقش داشته باشد، نمی‌تواند به قوه‌ی قاهره استناد کند و در این حالت، رفتار او از مصادیق تخلف از شرط محسوب می‌شود.

این رویکرد، علاوه بر حفظ اعتبار هنجاری اسناد پیشین، امکان بازنگری و احیای حقوق ناشی از آنها را در صورت تغییر سیاست‌های حاکم، پیش‌بینی می‌کند و بدین‌سان، راهکاری تحلیلی برای مدیریت تعارض میان نظام حقوقی پیشین و وضعیت موجود، فراروی پژوهشگران و نهادهای حقوقی آینده قرار می‌دهد.

۴. ضمانت اجرای آثار حقوقی تخلف از شرط تحصیل

شرط حق تحصیل زوجه در هر دو نظام حقوقی ایران و افغانستان (پیشین) به عنوان یک شرط فعل صحیح یا در برخی صورتبندی‌ها شرط نتیجه، دارای جایگاهی مستحکم است. در حقوق ایران، ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی به صراحت امکان درج چنین شرطی را فراهم ساخته و ماده ۲۳۷ به بعد، ضمانت‌اجراهای عمومی تعهدات را قابل اعمال می‌داند. در افغانستان نیز ماده ۶ قانون مدنی ۱۳۵۵ و قاعده فقهی «المسلمون عند شروطهم» در فقه حنفی، همین اعتبار را به شرط تحصیل می‌بخشد.

نکته کلیدی آنکه شرط تحصیل، «حق منع» زوج را که به طور پیش‌فرض وجود دارد (مستنبط از لزوم اذن برای خروج) تبدیل به یک حق محدود و مشروط می‌کند. به عبارت دیگر، با درج شرط، اصل اولیه از «جواز مشروط به عدم مخالفت زوج» به «جواز مگر در موارد استثنایی تعارض قطعی» تغییر می‌یابد. این تحدید، ریشه در اصل حاکمیت اراده و لزوم وفای به عقد دارد و حتی ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی ایران نیز نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد، مگر آنکه اجرای شرط مستلزم ضرر نوعی و غیرقابل تحمل برای خانواده باشد.

۴-۱. ضمانت اجرای تخلف در حقوق ایران

در حقوق ایران، ضمانت اجرای تخلف از شرط تحصیل به سه سطح تقسیم می‌شود:

سطح نخست: الزام به وفای به شرط (ماده ۲۳۷ قانون مدنی)

زوجه در صورت ممانعت زوج، می‌تواند از دادگاه خانواده الزام وی به «عدم ممانعت» و «فراهم سازی مقدمات عرفی تحصیل» (مانند اجازه خروج، عدم ایجاد فضای ارعاب) را درخواست کند. رویه قضایی ایران در موارد متعدد رأی به الزام زوج داده و تأکید کرده است که صرف ادعای «مخالف با مصالح خانوادگی» بدون ارائه دلیل و کارشناسی، مسموع نیست. این ضمانت اجرا، مبتنی بر اصل «اجرای عین تعهد» است و با توجه به اینکه تحصیل عملی است که می‌توان به اجبار از ممتنع خواست (از طریق اعمال فشار مالی یا حتی تهدید به حبس در صورت تخلف از رأی دادگاه)، ضمانت اجرایی مؤثر به شمار می‌رود.

سطح دوم: انجام فعل به هزینه زوج (ماده ۲۳۸ قانون مدنی)

قبل از هر بحثی باید تأکید کرد: شرط حق تحصیل زوجه به خودی خود مستلزم الزام زوج به تأمین هزینه‌های تحصیل نیست، مگر اینکه شرط به صراحت متضمن چنین تعهدی باشد. بنابراین، ضمانت اجرای ماده ۲۳۸ (انجام فعل به هزینه زوج) تنها در صورتی قابل اعمال است که:

- شرط ضمن عقد به صورت «شرط فعل مثبت» (مانند «زوج متعهد می‌شود شهریه و هزینه‌های ضروری تحصیل زوجه را پرداخت کند») تنظیم شده باشد.

- یا از نوع شرط ضمن عقد با دلالت التزامی (با توجه به عرف و قرائن، مشخص شود که قصد طرفین تأمین هزینه بوده است) که این مورد نادر و نیازمند اثبات است.

در مقابل، اگر شرط صرفاً به صورت «شرط عدم ممانعت» (مثلاً «زوج حق ندارد مانع تحصیل زوجه شود») یا «شرط اذن دائم» باشد، زوج هیچ تعهد مالی برای تأمین هزینه‌های تحصیل ندارد. در چنین فرضی، زوجه خود باید هزینه‌ها را تأمین کند و صرف عدم ممانعت زوج کافی است.

اما در فرضی که شرط مثبت تأمین هزینه وجود داشته باشد، ماده ۲۳۸ قانون مدنی ایران قابل اعمال است: در صورتی که الزام مستقیم زوج به پرداخت ممکن نباشد (مثلاً به دلیل غیبت یا امتناع مستمر)، دادگاه می‌تواند اجازه دهد که زوجه یا شخص ثالث، اقدامات تحصیلی (ثبت نام، پرداخت شهریه، تهیه وسایل) را به هزینه زوج انجام دهد (شهیدی، ۱۴۰۱: ۲۳۴).

این ضمانت اجرا به ویژه در مواردی کاربرد دارد که زوج از اجازه خروج ممانعت نمی‌کند (بنابراین شرط عدم ممانعت نقض نشده) اما از تأمین هزینه‌های ضروری تحصیل که شرطاً بر عهده اوست، خودداری می‌نماید. نکته ظریف آنکه هزینه مذکور از اموال زوج برداشت می‌شود و در صورت عدم تمکن، زوجه می‌تواند این هزینه را به عنوان دین بر ذمه زوج مطالبه کند.

سطح سوم: مطالبه خسارت (ماده ۲۳۹ قانون مدنی)

تخلف از شرط تحصیل می‌تواند سه نوع خسارت برای زوجه ایجاد کند: خسارت مادی مستقیم (مانند شهریه پرداختی بدون استفاده، هزینه کتب و ثبت‌نام) که با اسناد قابل اثبات است؛ خسارت عدم‌النفع (از جمله از دست رفتن ترم یا سال تحصیلی، لغو بورس اعطاشده، و کاهش درآمد آتی در مشاغل وابسته به مدرک تحصیلی) که دادگاه‌های ایران در پذیرش آن به ویژه در بخش کاهش درآمد آتی بسیار محتاط هستند و اثبات نیازمند دلایل قوی بر اساس ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی است؛ و خسارت معنوی (فشار روانی، تحقیر، محرومیت از رشد شخصیتی، لطمه به کرامت) که اثبات آن با نظر کارشناسی روان‌شناس یا شهادت شهود ممکن است و دادگاه‌ها به تدریج آن را می‌پذیرند. در همه موارد، رابطه سببیت مستقیم بین تخلف زوج و خسارت وارده باید احراز شود و در صورت نقش داشتن مانع دیگر (مانند قوه قاهره یا تقصیر زوجه)، مسئولیت زوج به نسبت کاهش می‌یابد.

سطح فراتر: استناد به عسر و حرج (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی)

اگر ممانعت زوج استمرار یابد و زوجه به کلی از تحصیل بازماند، این محرومیت می‌تواند مصداق «عسر و حرج» تلقی شود. در این راستا، برخی آرای پراکنده از محاکم خانواده، ممانعت مستمر و بی‌دلیل از تحصیل را به ویژه در مواردی که زوجه از هوش و استعداد بالایی برخوردار است و محرومیت از تحصیل به افسردگی یا اختلال روانی منجر می‌شود از مصادیق عسر و حرج دانسته و حکم طلاق قضایی صادر کرده‌اند (موگویی، ۱۳۹۳: ۵۶-۵۸).

با این حال، هنوز رویه‌ی قضایی مستقر و همسویی در این زمینه شکل نگرفته است و دادگاه‌ها در تشخیص مصداق بودن یا نبودن ممانعت از تحصیل به عنوان عسر و حرج، با احتیاط عمل می‌کنند.

احراز این امر نیازمند مجموعه‌ای از شرایط است، از جمله:

- مقطع تحصیلی و اهمیت آن (محرومیت از تحصیل در مقاطع تکمیلی با مقاطع پایین‌تر تفاوت اساسی دارد)،

- وجود یا عدم وجود فرزند خردسال (و تأثیر آن بر تمکین عام)،

- فاصله‌ی محل سکونت تا محیط آموزشی (و امکان ترک تمکین خاص)،
- و اثبات اضرار روانی با نظر کارشناسی (نه صرف ادعا).

این ضمانت اجرا «آخرین راهکار» محسوب می‌شود، زیرا منجر به انحلال نکاح می‌شود و نه حفظ حق تحصیل در بستر خانواده. بنابراین، پیش از آن باید از سایر ضمانت‌اجراها (الزام، انجام فعل به هزینه زوج، مطالبه خسارت) استفاده کرد.

۴-۲. ضمانت‌اجراهای تخلف در نظام حقوقی پیشین افغانستان

در نظام حقوقی پیشین افغانستان، هرچند قانون مدنی ۱۳۵۵ مواد مستقلی با عنوان «ضمانت‌اجراهای تخلف از شرط ضمن عقد نکاح» ندارد، اما قواعد عمومی جبران خسارت در این قانون، امکان طرح دعوی برای جبران خسارت ناشی از تخلف از شرط را فراهم می‌کرده است. بر اساس ماده ۷۳۰، هرگاه متعهد نتواند تعهد را عیناً ایفا نماید یا اجرای آن را به تأخیر اندازد، مکلف به جبران خسارت می‌گردد. همچنین ماده ۷۳۴ به صراحت، قابلیت مطالبه خسارت عدم‌النفع را به رسمیت شناخته است و ماده ۷۳۸ نیز جبران خسارت ناشی از تفویت فرصت را ممکن ساخته است. افزون بر این، در صورت توافق زوجین بر وجه التزام، ماده ۷۳۱ به دادگاه اجازه تعدیل آن را می‌دهد. افزون بر این، قانون منع خشونت علیه زن (۱۳۸۸) در ماده ۱۷، «ممانعت از تحصیل زن توسط زوج» را به عنوان مصداق «خشونت روانی» جرم‌انگاری کرده و ضمانت اجرای کیفری (حبس و جزای نقدی) و نیز حق مطالبه خسارت مدنی را برای زوجه ایجاد کرده بود. این سطح از حمایت کیفری، در حقوق ایران دیده نمی‌شود و از نقاط قوت نظام پیشین افغانستان به شمار می‌رفت. همچنین ماده ۳۳ همین قانون، به زن خشونت‌دیده (از جمله محروم از تحصیل) حق می‌داد تا از محکمه تقاضای طلاق نماید. در مجموع، نظام حقوقی پیشین افغانستان از چارچوب نظری نسبتاً پیشرفته‌ای برای حمایت از شرط تحصیل برخوردار بود، هرچند در عمل به دلیل ضعف نهادهای قضایی و بی‌ثباتی سیاسی، اجرای این ضمانت‌اجراها همواره با چالش مواجه بود.

با اعلام ممنوعیت دائمی تحصیل زنان در ۲۷ ژانویه ۲۰۲۶، ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی‌شده در قانون مدنی و قانون منع خشونت عملاً معلق شده‌اند؛ نه به این دلیل که شرط تحصیل فاقد اعتبار شده است، بلکه به دلیل اینکه دولت فاعل (طالبان) قوانین پیشین را به رسمیت نمی‌شناسد و خود تحصیل را جرم تلقی می‌کند. در این وضعیت، تفکیک میان دو دسته از زوجها ضروری است:

زوجی که شخصاً مخالف تحصیل نیست، اما به دلیل ترس از مجازات دولتی از اجازه تحصیل خودداری می‌کند، در وضعیت تعذر ناشی از قوه قاهره قرار دارد و نمی‌توان او را ضامن دانست. از نظر فقه حنفی، ترس از حاکم جائز عذر موجهی است، مشروط بر اینکه زوج خود در تشدید ممنوعیت نقشی نداشته باشد (کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۵۵-۵۶).

اما تکلیف زوج به مهاجرت منوط به تصریح در شرط است. شرط تحصیل معمولی (عدم ممانعت) الزامی به مهاجرت ایجاد نمی‌کند، مگر اینکه:

- شرط به صراحت شامل «تسهیل تحصیل در هر شرایطی» باشد، یا
- زوج توانایی مهاجرت بدون خرج را داشته باشد و خودداری او مصداق سوءاستفاده از حق تلقی گردد. در خصوص ضمان فقهی: ضمان (مسئولیت جبران خسارت تعویق تحصیل) به محض احراز تقصیر و عدم عذر ایجاد می‌شود، نه به محض تغییر رژیم. آنچه به تغییر رژیم متوقف است، امکان اجرای عملی مطالبه است. بنابراین، اگر زوج عذر موجه داشته باشد، ضامن نیست. اما اگر پس از رفع عذر (تغییر رژیم یا امکان مهاجرت) باز هم از اجازه خودداری کند، ضامن از همان زمان خودداری ثابت است. شرط تحصیل، تکلیف به مهاجرت ایجاد نمی‌کند مگر با تصریح. ضمان فقهی متوقف بر تغییر رژیم نیست، بلکه متوقف بر احراز تقصیر و فقدان عذر موجه است.

زوجی که خود با ممنوعیت دولتی همکاری می‌کند (مثلاً به نهادهای طالبان گزارش می‌دهد که زوجه قصد تحصیل دارد): در این حالت، زوج دیگر نمی‌تواند به قوه قاهره استناد کند. رفتار او مصداق «تخلف از شرط» و نیز «همکاری با ظالم در سلب حق دیگری» است. در فقه حنفی، قاعده «لا ضرر و لا ضرار» و نیز «الإثم علی من أعان علی الظلم» مبنایی برای ضمان اوست. از نظر حقوقی نیز، زوجه می‌تواند پس از تغییر رژیم، کل دوره ممانعت را مستند کند و خسارت مادی و معنوی سنگینی مطالبه نماید.

در سطحی فراتر، رویکرد «بقای اعتبار هنجاری در وضعیت تعلیق» (که نگارنده آن را با الهام از نظریه‌ی «انتظار مشروع» در حقوق اداری و «خسارت انتظار» در حقوق قراردادها طراحی کرده است) نشان می‌دهد که اسناد نکاحیه‌ی حاوی شرط تحصیل، علی‌رغم ممنوعیت دولتی، اعتبار هنجاری خود را حفظ کرده‌اند. گزارش‌های سازمان ملل (UNHRC Report, 2026: 18-19) نیز بر لزوم به رسمیت شناختن این شروط توسط هر دولت مشروع آینده و ایجاد سازوکارهای جبرانی برای زنان بازمانده از تحصیل تأکید دارند. با این حال، بحث از ضمانت‌اجراهای این شروط (اعم از مدنی،

کیفری و بین‌المللی) پیش از این در بخش‌های ۴/۱ و ۴/۲ به تفصیل بررسی شد و آنچه در اینجا اهمیت دارد، تأکید بر این نکته است که شرط تحصیل نه «حق مرده»، بلکه «حقی در تبعید» است که در انتظار رفع مانع دولتی (قوه‌ی قاهره) و بازگشت حاکمیت قانون به سر می‌برد و در آن زمان، ضمانت‌اجراهای مذکور قابلیت اعاده‌ی اجرا خواهند یافت.

در جمع‌بندی می‌توان گفت: در حقوق ایران، چارچوب ضمانت‌اجراهای شرط تحصیل از مواد ۲۳۷ تا ۲۳۹ و نیز ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، مجموعه‌ای نسبتاً کامل و کاربردی از ضمانت‌اجراهای مدنی (الزام، انجام فعل به هزینه زوج، مطالبه خسارت و نهایتاً طلاق قضایی) فراهم آورده است.

اما در خصوص ضمانت‌اجرای کیفری، باید دقت کرد: در حالی که نظام حقوقی پیشین افغانستان (قانون منع خشونت علیه زن، ماده ۱۷) صرف ممانعت از تحصیل زوجه را جرم انگاری کرده بود (حبس و جزای نقدی)، هر چند حقوق ایران فاقد جرم مستقلی با عنوان «ممانعت از تحصیل زوجه» است، اما نمی‌توان صرفاً به دلیل این عدم جرم انگاری، ادعای «خلأ کیفری» نمود؛ زیرا این ادعا نیازمند اثبات است و باید میان موارد مختلف ممانعت از تحصیل تفکیک قائل شد:

- بخشی از موارد ممانعت از تحصیل در چارچوب اختیارات قانونی زوج (ماده ۱۱۱۷ و مصالح خانواده) صورت می‌گیرد که در این موارد اساساً جرمی محقق نیست.

- مسئولیت کیفری نیازمند احراز «سوء نیت» و «عدم مشروعیت عرفی» منع است. صرف نقض شرط ضمن عقد، جرم نیست مگر اینکه قانون‌گذار به صراحت آن را جرم انگاری کند.

- در مواردی که ممانعت از تحصیل با رفتارهای سلطه‌جویانه، تهدید یا خشونت همراه باشد، ممکن است رفتار زوج تحت عناوین دیگر (مانند تهدید، منع از حق موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی، یا حبس غیرقانونی) قابل تعقیب کیفری باشد، اما این ضمانت‌اجراها مستقیم و اختصاصی نیستند.

بنابراین، ادعای «خلأ کیفری» نیازمند تحقیق مستقل و تفکیک میان «ممانعت موجه»، «ممانعت ناموجه صرف» و «ممانعت همراه با اضرار» است. آنچه می‌توان گفت: در نظام حقوقی ایران، بر خلاف افغانستان پیشین، حمایت کیفری مستقیم و مستقل از حق تحصیل زوجه پیش‌بینی نشده است و این امر در موارد نقض‌های شدید و مکرر ممکن است به ناکارآمدی ضمانت‌اجراهای مدنی بینجامد. اما اینکه این «خلأ» است یا «سیاست جنایی مبتنی بر اولویت حمایت مدنی»، نیازمند بررسی جداگانه‌ای است که فراتر از حوصله این پژوهش است. رویه قضایی ایران تا حدی با اعمال شروط ضمن عقد و الزام مدنی زوج، این نقیصه را جبران کرده است.

در افغانستان، نظام حقوقی پیشین با داشتن قوانین مدرن تعهدات، قانون منع خشونت و پشتوانه فقه حنفی معتدل، از امکانات نظری بهتری برخوردار بود، اما تحقق عملی آن‌ها همواره با موانع ساختاری روبه‌رو بود. ممنوعیت ۲۰۲۶ این امکان را به طور کامل از بین برده است، اما نه به معنای نابودی هنجاری شرط تحصیل، بلکه به مثابه «تبدیل شدن حق به یک مطالبه سیاسی و حقوقی بین‌المللی». در هر دو نظام، اثربخش‌ترین راهکار پیشگیرانه، درج شرط تحصیل به صورت صریح و مقید در سند نکاحیه است، تا هرگونه مخالفت زوج به وضوح «تخلف از شرط» تلقی شود و ضمانت‌اجراهای قراردادی بر حقوق ناشی از ماده ۱۱۱۷ (ایران) یا مواد ۱۳۲-۱۳۴ (افغانستان) مقدم گردند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با کاربست روش تطبیقی «بازسازی هنجاری» و با تفکیک زمانی دو مقطع پیش و پس از ممنوعیت ۲۰۲۶ در افغانستان، نشان داد که شرط حق تحصیل زوجه در هر دو نظام حقوقی ایران و افغانستان (پیشین) از مشروعیت شرعی و اعتبار هنجاری قانونی برخوردار است. با این حال، این اعتبار در عرصه‌ی عمل با دو نوع مانع مواجه می‌شود: مانع فردی (اختیار زوج در منع خروج) و مانع ساختاری (ممنوعیت دولتی). تحلیل حاضر، این دو مانع را جداگانه و با نگاه به ظرفیت شرط برای تحدید هر یک، بررسی کرده است.

در بستر مبانی فقهی و قانونی، قوامیت زوج در هر دو مذهب امامیه و حنفی نه به‌مثابه‌ی حقی برای سلطه، بلکه به‌عنوان وظیفه‌ای برای تدبیر عقلایی خانواده تفسیر شده است. ماده ۱۱۱۷ ق.م.ایران، با تحدید به «حرفه یا صنعت»، تحصیل را در شمول خود نمی‌گیرد و تنها در صورت تعارض قطعی با مصالح خانواده (با تفکیک تمکین عام و خاص) به زوج اجازه‌ی منع می‌دهد. در نقطه‌ی مقابل، فقه حنفی با توسیع مفهوم «حرج» در ماده‌ی ۱۳۳ قانون مدنی افغانستان، تحصیل را ذیل «خروج ضروری» جای داده و بدین‌سان، امکان مخالفت زوج را با مانع بیشتری روبه‌رو ساخته است. اما فقدان ماده‌ای صریح و شفاف در نظام پیشین افغانستان، تشخیص «حرج» را به عرف و قاضی واگذار کرده بود، که این امر، هم‌زمان امکان تفسیر به‌نفع زوجه و نیز به‌زیان او را در عمل ممکن می‌ساخت.

در سطح تأثیر شرط بر تحدید اختیار زوج، شرط تحصیل - چه در قالب شرط فعل (تعهد به عدم ممانعت) و چه در قالب شرط نتیجه (اذن دائم) - «حق منع» پیش‌فرض زوج را به حقی محدود و مشروط فروکاسته و بار اثبات ضرر را در صورت وجود شرط، بر دوش زوج نهاده است. این تحول، در

هر دو نظام حقوقی و نیز در رویه‌ی قضایی ایران مورد پذیرش قرار گرفته است. با این حال، شرط تحصیل به‌خودی‌خود، هیچ‌گونه الزامی برای تأمین هزینه‌های تحصیل یا مهاجرت ایجاد نمی‌کند و چنین تکلیفی، نیازمند تصریح صریح در متن شرط است.

در حوزه‌ی ضمانت‌اجراها، حقوق ایران از چارچوب نسبتاً کاملی از ضمانت‌اجراهای مدنی (الزام به وفا، انجام فعل به هزینه‌ی زوج، مطالبه‌ی خسارت مادی و معنوی و طلاق قضایی) برخوردار است، اما در قیاس با نظام پیشین افغانستان که ممانعت از تحصیل را در ماده‌ی ۱۷ قانون منع خشونت، جرم انگاری کرده بود، حقوق ایران از ضمانت‌اجرای کیفری مستقل بی‌بهره است. با این حال، نمی‌توان این خلأ را بدون تبیین شرایط و تفکیک موارد ممانعت موجه از ناموجه، صرفاً «خلأ» تلقی کرد؛ چراکه ممانعت از تحصیل در برخی مصادیق، در چارچوب اختیارات قانونی زوج قرار می‌گیرد. رویه‌ی قضایی ایران نیز با صدور آرای معدود و پراکنده، ممانعت مستمر و بی‌دلیل را ذیل عسر و حرج پذیرفته، اما این آراء هنوز به سطح «رویه‌ی قضایی مستقر» نرسیده و عواملی چون مقطع تحصیلی، وضعیت فرزندان و امکان مهاجرت را در تشخیص خود به‌کار نگرفته‌اند؛ عاملی که در ساختار استدلال حقوقی این حوزه، کماکان نیازمند بسط نظری و تجربی است.

در مورد ممنوعیت ۲۰۲۶ افغانستان، پژوهش نشان می‌دهد که این ممنوعیت، به‌مثابه‌ی مانعی ساختاری از جنس قوه‌ی قاهره عمل کرده و ماهیت امر را از «تخلف زوج» به «تعذر وفای به شرط» تغییر داده است. از منظر فقه حنفی، ترس از حاکمیت موجود، عذری موجه برای عدم اجازه محسوب می‌شود، اما به معنای زوال حق زوجه نیست. قواعد «لا حرج» و «ما لا یُدْرک کَلَّه لا یُترک کَلَّه» در این میان، هم عذر زوج را می‌پذیرند و هم از سقوط کامل شرط جلوگیری می‌کنند. رویکرد «بقای اعتبار هنجاری در وضعیت تعلیق» نشان می‌دهد که اسناد نکاحیه‌ی حاوی شرط تحصیل، به‌رغم تعلیق اجرا، اعتبار خود را حفظ کرده‌اند و در صورت بازگشت به نظم حقوقی پیشین، قابلیت اعاده‌ی اجرا و مطالبه‌ی خسارت خواهند داشت. این وضعیت، شرط تحصیل را نه به‌عنوان «حق مرده»، بلکه به‌سان «حقی با اعتبار معلق» معرفی می‌کند که در انتظار رفع مانع دولتی و تغییر بستر حقوقی باقی می‌ماند.

در جمع‌بندی، مقاله نشان می‌دهد که شرط حق تحصیل، مؤثرترین ابزار قراردادی برای توازن‌بخشی به اختیار زوج در برابر حقوق فردی زوجه است، اما کارآمدی آن در گرو سه مؤلفه‌ی اصلی است: شفافیت محتوایی شرط (تفکیک صریح میان عدم ممانعت، تأمین هزینه و تسهیل مهاجرت)، تفکیک مصادیق تحصیلی (تفاوت در مکان و مقطع تحصیل و وضعیت خانواده)، و وجود

ضمانت اجراهای متناسب (مدنی و در موارد شدید، کیفری). بازنگری در هر یک از این سطوح، برای بهبود کارایی شرط تحصيل در چارچوب‌های حقوقی موجود، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

پيشنهادات

برای نظام حقوقی ایران:

۱. الزام دفاتر ثبت ازدواج به ارائه گزینه «شرط حق تحصيل» به عنوان یک بند پیش‌فرض در نکاحنامه، مشابه شرط تنصیف اموال.
۲. تدوین دستورالعملی برای قضات خانواده که در آن معیارهای «تعارض واقعی با مصالح خانواده» به صورت مثبت و محدود تعریف شود تا از تفسیرهای سلیقه‌ای جلوگیری گردد.
- برای افغانستان (در افق بازسازی آینده):
 ۱. بازگرداندن اعتبار قانون اساسی ۱۳۸۲ و قانون مدنی ۱۳۵۵ و تصریح به این که تمام شروط نکاحیه منعقدۀ در دورۀ پیشین (از جمله شرط تحصيل) معتبر و لازمالاجرا هستند.
 ۲. ایجاد «کمیسیون جبران خسارت آموزشی» برای زنانی که در دوران ممنوعیت از تحصيل بازمانده‌اند تا بتوانند با استناد به شروط نکاحیه، از دولت آینده و (در موارد همکاری) از زوج سابق خود مطالبه خسارت نمایند.
 ۳. پیگرد کیفری مقامات طالبان که مستقیماً مسئول ممنوعیت تحصيل بوده‌اند، از طریق دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) بر اساس جنایت علیه بشریت (محروریت سیستماتیک از حق آموزش

فهرست منابع

قرآن کریم

- اسدی، لیلا سادات، ۱۳۸۵، **اشتغال زنان در خانواده**، ماهنامه دادرسی، ۱۰(۵۵)، ص ۶۸-۷۳.
- افتخار جهرمی، گودرز، داودی، مجید، ۱۳۹۰، **اشتغال زن و نقش اجازه شوهر در آن**، مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۸(۲۶)، ص ۹-۲۰.
- الدویش، أحمد بن عبد الرزاق (گردآورنده)، ۱۹۹۸، **فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء**، ج ۱۲، ریاض: دار المؤید.
- الزحیلی، وهبة، ۱۹۹۷، **الفقه الاسلامی و ادلته**، ج ۴، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- الزحیلی، وهبة، ۱۴۲۷، **فتاوی معاصر**، تحریر: محمد وهبی سلیمان، دمشق: دار الفکر.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵، **المکاسب**، ج ۴، قم: چاپخانه امیر المؤمنین (ع).
- جمشیدی، شیلا، ۱۴۰۴، **موقعیت زوجه در انحلال نکاح در حقوق ایران و فقه اسلامی با نگاه به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان**، پایان نامه کارشناسی ارشد، جامعه المصطفی العالمیه گلستان.
- حسینی سیستانی، سیدعلی، ۱۴۰۳، **توضیح المسائل جامع**، ج ۴، مشهد: دفتر مرجع عالیقدر حاج سید علی حسینی سیستانی.
- خلاف، عبدالوهاب، ۱۴۱۰، **احکام الاحوال الشخصية فی الشریعة الاسلامیة**، کویت: دارالقلم.
- خلیلی، جلیل احمد، ۱۳۹۹، **شروط ضمن عقد نکاح در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان**، مجله غالب، ۱۲(۴)، ۵۰-۷۲.
- خمینی، روح الله، ۱۴۲۱، **تحریر الوسیله**، ج ۲، تهران: نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله، ۱۳۹۶، **استفتائات امام خمینی**، ج ۱۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دری صفت، فائزه، ۱۴۰۱، **نقد و بررسی فقهی حقوقی شروط ضمن عقد نکاح در سند رسمی ازدواج**، تمدن حقوقی، ۱۳(۵)، ص ۷۹-۹۶.

سرخوش، جواد، محمدی، فاطمه، طایفی، فاطمه، ۱۴۰۴، **ارزیابی مشروعیت مخالفت زوج با اشتغال زوجه با وجود شرط حق اشتغال وی ضمن عقد نکاح**، فصلنامه فقه و حقوق خانواده، ۳۰(۸۳)، ص ۵-۲۹.

شهیدی، مهدی، ۱۴۰۱، **آثار قراردادها و تعهدات**، ج ۳، تهران: مجد.

شهیدی، مهدی، ۱۴۰۳، **حقوق مدنی ۳ (تعهدات)**، تهران: مجد.

صفایی، سید حسین، ۱۴۰۰، **قواعد عمومی قراردادها**، تهران: میزان.

فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۷۹، **جامع المسائل استفتائات**، قم: مهر.

قرضاوی، یوسف، بی تا، **من هدی الاسلام فتاوی المعاصرة**، قاهره: دار القلم للنشر والتوزيع.

کاسانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود، ۱۴۰۶، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ج ۵، **الکافی**، قم: دارالحديث.

کیایی، زهرا، چوپانی، حبیب الله، ۱۴۰۰، **سوء استفاده از حق زوج در منع تحصیل زوجه**، پنجمین کنفرانس ملی حقوق در چشم انداز ۱۴۰۴.

مرغینانی، برهان الدین علی بن ابی بکر، ۱۴۱۸، **الهدایة شرح بدایة المبتدی**، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۷۹، **بررسی فقهی و حقوقی خانواده**، تهران: نشر علوم اسلامی.

موگویی، حاجی علی، ۱۳۹۳، **قاعده عسر و حرج و حق زنان در طلاق**، تهران: اطلاعات.

میرحسینی، سیداحمد، میرحسینی، سیده فاطمه، ۱۳۹۴، **بررسی شرط عدم مخالفت زوج با تحصیل زوجه ضمن عقد نکاح**، پژوهش های فقهی، ۳(۱۱)، ص ۶۰۱-۶۲۴.

ناظمی هرنندی، حمیدرضا، نصیران، داود، مهدوی، سید محمد هادی، ۱۴۰۲، **حق اشتغال زوجه و چگونگی تراحم آن با حق تمکین زوج در متون تاریخی فقهی**، نشریه تاریخ، ۱۸(۷۰)، ص ۱۵۳-۱۷۶.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی).

قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۹۱).

قانون اساسی افغانستان (مصوب ۱۳۸۲ ه.ش / ۲۰۰۴ م.).
قانون مدنی افغانستان (مصوب ۱۳۵۵ ه.ش / ۱۹۷۶ م.).
قانون منع خشونت علیه زن (مصوب ۱۳۸۸ ه.ش / ۲۰۰۹ م.).
نظامنامه سند نکاحیه (وزارت عدلیه افغانستان، مصوب ۱۳۸۹).
کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (CEDAW). (مصوب ۱۹۷۹؛ افغانستان در ۲۰۰۳/۱۳۸۱ آن را تصویب کرد، ایران آن را امضاء نکرده است).
اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸).
دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۰۰۸۵ مورخ ۲۱/۰۱/۱۳۹۵ صادره از دادگاه تجدیدنظر استان (در دسترس از پایگاه اطلاع‌رسانی قوه قضائیه / سامانه ملی آرای قضایی).

Afghanistan Human Rights Center. (2024). **The Status of Women's Rights After 2021: Marriage Documents and Conditional Clauses**. Kabul (virtual publication).
<https://khl.ink/f/44339>
<https://noo.rs/bRzxi>
<https://Khabaronline.ir/xjS4J>
UN Human Rights Council. (2026). **Report on the Permanent Ban of Women's Education in Afghanistan** (A/HRC/52/2026).
UN Security Council. (2026). **Resolution 2721 on the Situation in Afghanistan** (S/RES/2721).